

برگى از تاريخ معاصر

تاپيش از طليعه سلطنت پهلوى سرتاسر ايران دستخوش هرج و مرج و ناامنى بود : درهر گوشه از ايران سرکرده و خانى ورئيس ايلي سرگستاخى و نافرمانى برافراشته و بساط ملوک الطوايفى گسترده و کبکبه بهمزده کباده استقلال و خود-مختارى میکشيد، در اين ميان بيگانگان اين ياغىگريها را وسيله يغماگري خود قراردادده با تش اين آشوبطلبى دامن ميزدند و متجاسرين را مسلح ميساختند و آشکارا آنها را تقويت ميکردند و بدین وسيله در کليه شئون کشور مداخله ناروا ميداشتند . بدینسان انتظامات داخلى از هم گسيخته ، روح ياس و بدبىنى بر همه مستولى شده، ايران سراشيبى سقوط ميبيمود .

در اين بحبوحه بود که «سردار سپه» سر مردانگى برافراشت و کمر همت بر- بست تا ايران را از اين آشفتگى و نابسامانى برهاند و عظمت ديرينه اش را استرداد فرمايد : نخست اعاده امنيت را سرلوحه مرام خود قرارداد و مردانه در اين راه بذل همت و حميت فرمود .

آقاى سرهنك آذربى که خود در يکى از اين نبردها شرکت داشتند يك صحنه از اين نبرد گاه را شرح ميدهد و برگى بر تاريخ اعاده استقلال و عظمت ايران عزيز را ميفزايد .

آنچه را که در زير ملاحظه ميفرمائيد نمونه از جانبازى و دلورى و حسن سياست و کياست شاه فقيد و شجاعت سرباز دلير ايران در عصر ماست و مربوط است بتاريخ وقايع جنگهاى اردوى اعزامى باذربايجان برآى قلع و قمع اشرارى که برهبرى اسماعيل آقاى سميتقو طغيان نموده بودند آقاى سرهنك رحيم آذربى جزو افسران هنگ گارد پهلوى پياده بوده و در عمليات جنگى شرکت داشته، بعداً بسمت آجودانى مخصوص اعلى حضرت فقيد و فرماندهى هنگ گارد پهلوى پياده درآمده و اکنون باسرافرازى دوران بازنشستگى را ميگذراند .

اى صبا گر بگذرى بر ساحل رودارس بوسه زن بر خاک آن وادى و مشکين کن نفس
دراواىل بهار سال ۱۳۰۱ شمسى که در ميدان مشق مرکز شهر تهران هنگامى که باهنگ ۱
گارد پهلوى پياده مشغول تعليمات و مشقهاى نظامى بوديم خبر رسيد که « حضرت اشرف

سردار سپه وزیر جنگ، برای سرکشی و بازدید به میدان مشق وارد شدند طبق مراسم نظامی فرمانده هنگ سرهنگ دوم حسن آقا آذر برزین مراسم احترامات دسته جمعی را مجرا داشته و بلافاصله حسب الامر شیپورا احضار افسران نواخته شد با حالت قدم دو کلیه افسران هنگ طبق رسوم معموله دایره وار بدور وزیر جنگ مقتدر خود بحالت خیردار و سلام مجتمع گردیدند پس از تأمل مختصری که ضمن بازدید از وضع لباس و اندام افسران بعمل آوردند فرمودند نظر به اهمیت فوق العاده ای که ماموریت محوله یابن هنگ دارا میباشد لازم دانستم مستقیماً به فرد فرد افسران شخصاً گوشزد نمایم که ماموریت جنگی محوله به شما شکستن اولین موانع ارتش است و در احکام کتبی عملیاتی توضیح و تشریحات کافی داده شده است اما باید بدانید که صفحه آذر بایجان که قطعه مهم تاریخی این کشور است از سالیان پیش بواسطه تجاوزات و سرکشیهای دسته جات و گروه های اشرار اگراد تحت رهبری اسمعیل آقا سمتیو مورد تاخت و تاز و آدم کشی قرار گرفته بطوریکه به کوچکترین طفل و مادر های آنان ترحم ننموده و در منطقه ای که استیلا یافته اند آخرین بقایای آبادیها و شهرها را طعمه حریق قرار داده و اثری جز خاکستر باقی نگذاشته اند این هنگ رشید که امنحانات متعددی در جنگها از خود ابراز داشته ماموریت دارد به این بساط شوم با جنگ شجاعانه خاتمه دهد و بساط یاغیگری و خودسری این دسته جات را برچیده و به افتخارات خود در ارتش اضافه نماید و دستور موکد داده شده همروزه ساعت به ساعت گزارش عملیات جنگی شماها واردوی اعزامی را که با بهترین تجهیزات و وسایل ممکنه فراهم نموده ایم به نظر مستقیم خود من برسد. امیدوارم این اوامر موکد را باخون خود گرم نگاه داشته و در اثر ابراز رشادتها و جانبازیها مرا بیش از پیش راضی و مادر وطن را خرسند و شاد نمائید احکام عملیاتی پس از مراجعت از میدان مشق ابلاغ و از نحوه تاکنیک در موقع خود مستمراً آگاه خواهید شد. در این اثنا به فرد فرد افسران دست داده و آنها را مورد عنایت قرار دادند و فرمودند عزم راسخ ثبات قدم و اراده آهنین که در شماها سراغ دارم مطمئنم نتیجه رشادتهای شما و افراد هنگ باعث افتخارات تاریخی ارتش خواهد بود پس از خاتمه مشق قسمتها به محل آسایشگاهها به طریق معمول حرکت و افسران از طرف فرمانده هنگ احضار و احکام حرکت اردو که ساعت چهار و نیم صبح فردا معین شده بود بطرف آذربایجان از خط قزوین و همدان و کردستان داده شد که پس از راه پیمائیهای پیاده پس از پنج هفته به منطقه آذربایجان به ساحل رودخانه های جفتو و تاتارود مجاور قریه (میاندوآب) وارد شده چند هفته در آنجا زیر چادرهای نظامی منزل و مشغول تمرین مشقهای نظامی شدیم در حرکت اردو مرحوم تیمسار سر لشکر اسمعیل آقا فضللی هم همراه بودند و در میاندوآب هنگ سنگین اسلحه سوار هم به هنگ گارد پهلوی ملحق و در همانجا متوقف گردید تا احکام عملیاتی اردوی اعزامی آذربایجان که تحت فرماندهی تیمسار سر تیپ امان الله میرزا جهان بانی (سپهبد قملی) بود ابلاغ گردد در اثنای اقامت در میاندوآب اخبار موحش گوناگونی همه روزه به طور افواها میبرسید که حکایت از سفاکی و بیرحمی دشمن و خرابکاریها و قتل و غارتهای گذشته و زمان حال می کرد خوشبختانه روحیه اردوی اعزامی بقدری قوی و محکم بود که بهیچوجه ایجاد ترس و هراسی نمی نمود و بلکه روز بروز افسران و افراد در نتیجه این خبرهای افواهی بیشتر تشجیع می شدند که هر چه زودتر روز معصاف و جنگ برسد و انتقام این همه عقدهها

را از دشمن جرار بگیرند پس از چندین هفته اقامت حکم محرمانه رسید که شبانه از بندر (دانالو) راه دریاچه رضائیه سوار قایقهای بزرگ و کشتی‌ها شده به بندر شرفخانه و تسوج رهسپار شویم از ورود بانجا احکام عملیاتی مشروح و مفصل بانقشه‌های منطقه جنگ و آرایش محرمانه ابلاغ شد و گروهان اول هنگ گارد پهلوی که اینجانب در این مأموریت جنگی فرماندهی آن را عهده دار بودم آرایش رده‌های جنگی خود را در ابتدای مناطق قزل داغ و بزداغ (شمال دریاچه رضائیه) در عهده داشت و بر خورده به طلیعه‌های دشمن و گسترش و تماس کامل طرفین در ساعت ۱۴ همان روز حاصل شد و چون موقعیت جغرافیائی تپه‌ها و کوه‌های نامبرده ابهام‌آمیز و ظنمی بود که برای تازه واردین با اشکال زیاد و ممارست بایستی آشنائی بهمم رسانند لیکن از طرفی افرادی خصم (کردها) که اهل محل بوده و یا اقلاً چندین بار این محل‌ها را طی کرده و آشنائی با وضع محلی داشتند بدین مناسبت در لحظات اولیه گاهی در اثر درگیری جنگ حتی قسمتهای کوچک ارتباط را از دست میداند و یا غفلتاً با تعجب دیده‌می‌شد که درباره مواضع از پشت سر ما کرده‌دار ارتفاعات موقعیت گرفته و مشغول تیراندازی هستند و خوشبختانه در اثر روحیه عالی افراد ارتش و تعلیمات نظامی بزودی در ظرف چند ساعت بر اثر اکتشافات بر اوضاع و طبیعت زمین و منطقه‌ها مسلط شده و هر کدام با اطمینان و ارتباط تا فرا رسیدن غروب در مناطق خود مستقر شده و آرایش جنگی خود را تکمیل نمودند شبانه گاه گاهی تک تیرهایی رد و بدل میشد تا ساعت ۴ صبح سپیده دم (در تمام طول جبهه از طرفین تیراندازی و حملات متقابل شروع شد در این لحظه برای اغفال و اجرای تاکتیک مخصوصی از طرف اکراد تا غروب بوسیله چابک سواران خود بیرق‌هایی در زوایای بی روح تپه‌ها و تاخاط راسها نصب نموده و وانمود می‌شد که آن نقاط محل انکاء و مرکز قوای اشرار است در اثر رشادتها و بی‌اعتنائی افراد اردوی نظامی این گونه تدا بپرهم خنثی شده و افراد بیش از پیش تشجیع به پیشروی شدند تا اینکه مقارن ظهر در وسط جبهه که گردان دوم هنگ پهلوی در خط مقدم موقعیت گرفته بود حمله شدیدی از طرف کردها به عمل آمده که بسیار خطرناک و شدید بود یعنی فرمانده گروهان پنجم (گروهان وسطی) سروان احمد همایون و چند افسر رشید دیگر مانند ستوان بایندر افسر توپخانه (مرحوم دریا دار بایندر) دفعتاً واحده مورد اصابت گلوله واقع و زخمی شدند و عده زیادی از افراد همین گردان هم زخمی و کشته گردیدند و در واقع قسمتی از جبهه به صورت خلع درآمد و در حدود ششصد متر عرض جبهه در وسط خالی ماند که خوشبختانه در اثر آتش‌های متقاطع قسمتهای جناحین جبهه و دایر بودن ارتباط و مواصلات عمقی فوراً به پست فرماندهی هنگ گزارش رسیده و خود فرمانده هنگ با گردان‌های تازه نفس بطرز معجزه آسائی آنرا به منطقه خلع حمله نموده و با فریاد یا علی یا حضرت عباس خط جبهه را تکمیل و تقویت نمودند و بطرز متوالی سرهنگ آذر برزین فریاد می‌زد همقطاران دشمن مرعوب شده به جای‌های خود را با فریاد یا علی حمله کنید خوشبختانه برق آساجمله شروع شد و نتیجه مطلوب حاصل و جبهه در نهایت استحکام و استقرار و پا بر جا گردید و جنگ تا شب ادامه داشت تا فردای آن روز مجدداً سپیده دم (ساعت ۴ صبح) تیراندازی و حملات متقابل طرفین شروع شد. امروز که روز سوم جنگ است وضع جبهه و آرایش‌های جنگی و تظاهرات دشمن عوض شده به قسمیکه پس از چند ساعت تیراندازی و حملات موضعی اکراد تدریجاً از شدت

منازعه خودکاسته به طوریکه پاره افسران از سنگرها با دوربین ها نیمه پنهان بیرون آمده و بادیده بانان مشغول صحبت و تحقیقات گردیدند و نزدیک ظهر آن روز از بالای خط راس کوه های بزداغ مناظر مقابل و اطراف جبهه واقماً تماشائی بود به طوریکه دسته جات بزرگ اکراد مانند امواج دریا در تلاطم و حرکت بوده و دائماً در حال تغییر مکان در تپه ها بودند و از طرف دیگر سوار نظام اردوهای نظامی باییدق های رنگارنگ اسوارانها با تاکتیک آموزشی تمهید و تمقیب و بستن راه های گردنه ها و معابر فرار اکراد بودند در این اثنا ستوان یکم حسن خان رئیس توپخانه ستون گارد شخصاً مشغول بازدید برای محل مناسب جهت تغییر مکان و موقعیت توپخانه بود که دسته از سوار نظام از عقب جبهه باییدق سبز رنگ نمودار شد و در رأس آنها تیمسار سرتیپ فضل الله زاهدی (مرحوم سپهبد زاهدی) که فرمانده ستون گارد و نیمه پنهان از نظر دشمن متوقف شده و مشغول صدور دستور به رئیس توپخانه نامبرده گردید و فرمانده و هنگ پهلوی نیز حضور داشت که با عجله به رئیس توپخانه هدف های متعدد (سواران دسته جمعی) اشرار را نشان میداد و اصرار می کرد فوراً نشانه گیری و تیراندازی شود و رئیس توپخانه در جواب او به صورت تفریح و مزاح با دست اشاره به هدف ها نموده و با صدای پر حرارتی تقلید تیراندازی توپخانه را نموده و در همین لحظه دیده بانهای توپخانه دوربین در دست دویده و گزارش دادند که سرکار گروه های متعددی بصورت دسته جمعی مدتی است در شکاف وسیع تپه مقابل ایستاده و حتی از اسبها پیاده شده اند بعد مسافت و اندازه ها برای هدف گیری به عمل آمد ستوان حسن خان پس از ورناندازه های کامل روی تجربیات خود شخصاً پشت توپخانه قرار گرفته و دستورهای دقیق قراول روی و فرمان آتش را به نفرات توپچی تلقین و بلافاصله شلیک پیاپی توپخانه شروع و در تیرهای اول اجتماع آن توده ها و دسته جات پیاده شده متلاشی و درهم ریختند که بعد از خاتمه عملیات جنگی و وصول گزارش معلوم گردید خود اسمعیل آقا و عمر آقا سمیتو و رؤسای طوایف اشرار برای مشاوره و اتخاذ تاکتیک جدید جنگی مجتمع بوده اند که حتی یکی از تیرهای توپخانه قاطر آبداری و سماور و ملحقات زندگی صحرائی آنها را منهدم و نابود نموده بود پس از این تصادف بود که دیگر مجال مقاومت اشرار باقی نمانده و به عوض عقب نشینی از مقابل سربازان شجاع فرار را برقرار اختیار نمودند برای عدم قطع تماس با دشمن بلافاصله احکام فرماندهی عالی اردو موکد او پیاپی ابلاغ می شد که به طرف کهنه شهر و سلماس حرکت نمایند پس از وصول به آن هدف ها بایستی (اوش تپه لر) اشغال میشد و بعداً تصرف قلعه چهریق که مأمون و مکان اصلی زندگانی شخص اسمعیل آقا و خانواده او بود هدف تعیین شده بود خوشبختانه بواسطه ضربات سنگین و بسیار قوی و تلفات زیاد بقدری اشرار مرعوب شده و روحیه خود را از دست داده بودند که در هیچ یک این مناطق اثری از مقاومت ثانوی آنان مشاهده نگردید تا اینکه پس از چند روز موقع ورود به قلعه چهریق بموجب امر فرماندهی کل قوا و اردوی آذربایجان بوسیله واحدهای مهندسین نظامی بادینامیت قلعه که با وجود قتل و غارت و چپاول به صورت قصر مجلل از سنگهای شطرنجی سیاه و سفید با مهندسی عالی مستحکم بنا شده بود منهدم و نابود گردید.

برای تعقیب دشمن فراری بموجب احکام عملیاتی تا ارتفاعات بسیار بلند و سردسیر کوه های ساری داش (مغرب رضائیة) راه پیمائی نمودیم و در شب ۱۷ مرداد ماه در یکی از

قلل کوه‌های نامبرده که منطقه عملیات پاسداری این گروهان بود پس از اتخاذ موقعیت و تهیه سنگرها و جان پناه‌ها و گماردن کشیک‌چی‌ها دستور استراحت افراد در داخل سنگرها داده شد و خود نیز در سنگری در همان بالای کوه با پالانو ضخیم سر بازی به خواب فرو رفتم که سپیده دم بیدار و مشاهده نمودم هوا بشدت سرد و برف مفصلی بارید و تمام سطح کوهستان مانند عروس در پوشش سفیدی مستور گشته بقسمی که سطح سنگرهای افراد نظامی هم از دید گاه‌های خودی نمایان نیست صبح آن روز پس از وصول حکم حرکت که بوسیله آینه مخا براتی نظامی ابلاغ شد افراد را جمع آوری نموده دستور راه پیمائی به طرف شمال و شما لغربی قطور دره و حوالی خوی داده شد. حین ورود به شهر زیبای خوی مردم شهر استقبال شایان از اردوی نظامی بعمل آوردند به حدی که مانند پدر و مادری که فرزندان شان از جنگ مراجعتی کنند پذیرائی نمودند و در این شهر بود که قسمتی از لاشه و استخوانهای جمع آوری شده از میدان جنگ سابق در منطقه شکر یازی (قانی دره) یعنی دره خونی که تلافی و میدان جنگ واحدهای ژاندارمری (در دو سال قبل) با اشار بود (بر حسب امر فرماندهی عالی اردو) با احترامات نظامی بخوی حمل گردیده بود مجلس عزاداری و تذکر با حضور افسران ستون گارد درمزار شهدای ژاندارم بر پا گردید و قاطبه اهالی شهر ماتم زده در مجلس سوگواری شرکت نمودند. پس از قلع و قمع اشار کرد و ایجاد امنیت واحدهای اردوهای نظامی بر حسب امر فرماندهی کل اردو مناطق را تحویل واحدهای لشکر ۳ آذربایجان داده و هر کدام از اقصا طرق در شهر تبریز متمرکز گردیدند ضمن چند روز اقامت که در شهر تبریز همواره مورد عنایت و تشویق برادران شجاع آذربایجانی قرار می گرفتیم در این اثنا حکمی از فرماندهی هنگک باینجانب ابلاغ شد که با گروهان خود مامور حفظ و اسکورت پنجاه بار سکه نقره بانگ از تبریز به مقصد بانگ همدان که مامورین دیگری در قزوین از شما تحویل خواهند گرفت میباشد و شاید برای تقدیر و تشویق این قسمت چنین ماموریتی به افراد واقصران از این گروهان واگذار شده بود که هر فرد سر باز در روز يك تومان و فرمانده گروهان روزانه ده تومان فوق العاده می بایستی دریافت کند و چنین وجهی در آن زمان چندین برابر حقوق هر يك محسوب میشد بھر تقدیر خطاسیر حمل پولها از مجاور مناطق راه‌زنیهای شاهسونها باتدابیر لازم طرح شده و ماموریت محوله به خوبی فیصله پذیرفت و وجه محموله بنماینده بانگ و مامورین دیگر برای حمل بیانگ همدان و قزوین تحویل گردید .

در قزوین چند روزی با استراحت نظافت افراد و رگذار شد هنگک فاتح پهلوی از تبریز وارد قزوین و به طرف تهران متفقاً رهسپار شدیم روز ورود به مهرآباد که فراموش نشدنی است خبر رسید که تیمسار سرتیپ یزدان پناه (سپهبد یزدان پناه فعلی) فرمانده تیپ مستقل گارد پیاده مرکز برای سرکشی و سان هنگک وارد شدند پس از صف آرائی واحترامات نظامی جشن و سان ورژه اصلی واعطای بیدق و نشان ذالفقار به هنگک و افسران رشید و افراد را به فردای آن روز در میدان مشق تهران که بایستی شخصا از طرف وزیر جنگک توانا اعطا گردد محول نمودند که تفصیل آن همه قدردانیها واعطای بیدق ذالفقار و نشانهای ذالفقار به هنگک گارد پهلوی و فرمانده شجاع اردوی اعزامی وعدهای از امراء واقصران دیگر و افرادی که در پایان جنگک ابراز رشادت نموده اند در مقالات و نشریه‌های دیگر نظامی مندرج گردیده است .